

دادرسی دیوان بین المللی دادگستری لاهه در دهوی

دولت انگلستان بر دولت ایران راجع به نقت

گزارش دیوان (قسمت دوم)

سال ۱۹۵۲

جلسه عمومی

منعقدہ روز سه شنبه ۱۰ ژوئن ساعت ده و سی دقیقه در کاخ صلح - لاهه

نایب رئیس آقای کررو بجای رئیس تعیین گردیده است

صورت جلسه تندنویسی شده

حاضر :

رئیس :

قاضی	دکتر کریم سنجابی	بدوی پاشا	نایب رئیس آقای کررو بجای رئیس
—	—	رید	قضات : آلوارز
دیبر	آقای هامبرو	هسومو	پادوان
		کارنرو	هتک ورس
		ارمان اوکن	وینیارسکی
			زوریچیک
			کالا استاد

نیز حضور داشتند .

دولت انگلستان و ایرلاند شمالی : سراریک بکت
مشاور قضائی وزارت خارجه
بعنوان عامل

سر لیونل هیاد داستان

پروفیسور والدوک پروفیسور حقوق بین الملل در

دانشگاه اکسفورد

آقای فیشر وکیل دادگستری در انگلستان

آقای جانسون معاون قاضی وزارت خارجه

آقای رتنی اداره شرق وزارت خارجه

آقای راس

و همچنین متخصصین :

مدافعین دولت ایران :

آقای حسین نواب وزیر مختار در لاهه

جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر

جناب آقای نصر الله انتظام سفیر کبیر و وزیر سابق

آقای هانری رلن

بهمراه :

بهمراه مشاورین :

آقای الهیار صالح وزیر سابق

دکتر علی شایگان وزیر سابق وکیل مجلس

دکتر مظفر بقائی

مهندس کاظم حسینی

دکتر محمد حسین علی آبادی استاد دانشکده حقوق تهران

آقای مارس سلوژنی وکیل دادگستری در بروکسل

در جریان جلسه دیروز سعی نمودم اثبات نمایم که درخواستهای تذکاریه

انگلستان در حدودیکه نقل یا تشریح تذکاریه ها عرض حال انگلیس بود نمی توانست

از طرف دیوان مورد قبول قرار گیرد زیرا مصادف باینک Excepcion de désistement میشود چه دولت انگلستان در تاریخ ۳ ماه اوت ۱۹۵۱ توسط کاردار خود در تهران بدون هیچگونه قیدی اصول ملی شدن را شناخته است. در عین حال تذکر دارم که درخواستهای انگلستان در جریان دادخواست کتبی از دیان یافته و تذکار به انگلیس نه فقط بموضوع خلع ید شرکت سابق نفت اکتفا نکرده منکر ماده ۲۶ امتیازنامه میباشد بلکه فرعاً یا بیشتر از آنکه در تذکار به قید گردیده بمقررات مربوط بغرامات حمله نموده و از دیوان تقاضا دارد اعلام نماید که حتی اگر برای آن ممکن نیست عمل ملی کردن را توییح نماید لاف اقل اظهار دارد مقررات مربوط بغرامات کافی نمیشد. در متن انگلیسی کلمه (Inadequat) غیر کافی قید گردیده و بجای این طرز پرداخت دیوان طرز پرداخت دیگری تعیین نماید.

این درخواست - آقایان - درخواست جدیدی است و نه فقط از نظر موضوع بلکه از نظر سلب آن و وسیله قضایی که بآن متوسل گردیده و عمل مادی که بآن اعتراض شده است جدید میباشد. باین شرایط گمان میکنم حق داشته باشم و این خود دلیلی کافی است که تقاضا نمایم که آنرا رد نمائید زیرا ممکن نیست که در جریان دادخواست بتوان تقاضای جدیدی نمود و بدین منظور بیکی از احکام دیوان دائمی صادره در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۳۹ اتکاء مینمایم که مربوط میباشد « بشرکت برق صوفیه » و موضوعی است که بخوبی از آن مستحضر میباشم چون افتخار داشتم در برابر دیوان از آن دفاع نمایم. در ضمن دادخواست و سوسه مارا بر آن داشت که شکایت جدیدی مربوط بقانونی که در ۱۹۳۶ راجع به پخش برق بتصویب رسیده بود ابراز داریم. دولت بلغارستان باتکاء اینکه شکایت مربوط بقانون ۱۹۳۶ قبل از دادخواست بلژیک موضوع اختلاف بین دولتین نبوده است آنرا غیر قابل قبول دانست و دیوان نیز این ادعای بلغارستان را وارد دانسته اظهار نمود که این قسمت از تقاضای بلژیک را قابل پذیرش نمیداند.

آقایان اگر دیوان معتقد باشد که بطور کلی نباید زیاد پابند باصول و تنقیدات

بود و بین دو دولت که هر دو صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته‌اند یکی از آنها درخواستی نموده است که بنظر تازه می‌آید ولی اگر مستقلاً این تقاضا میشد در حدود صلاحیت دیوان میبود دیوان میتواند اظهار دارد که بالاخره تقاضای اینکه درحقیقت بطور موهنی محاکمه را دوباره برای قبول این درخواست جدید از سر بگیرند موجب اتلاف وقت و مخارج بیهوده‌ای برای طرفین خواهد بود. ولی در واقع میتوانم بگویم که دلیل دیگری برای استدلال این امر موجود میباشد و آن این است که در ماه ژوئیه ۱۹۵۱ دیوان از تصمیم دولت ایران داور باینکه بقبول صلاحیت اجباری آن خانمه میدهد مستحضر گردیده است. این قبول در ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ اعتبار یافته و تاهنگامی که نقض آن اعلام شود اعتبار می‌داشت. این اعلام در ۱۰ ژوئیه ۱۹۵۱ تلگرافاً خطاب بدبیرکل سازمان ملل متحد اعلام و رونوشت آن را نیز بر رئیس دیوان تسلیم کرده است دولت انگلستان در تذکربه خود مردد است که آیا دولت ایران می‌خواهد باتکه باین نقض اظهار دارد دیگر هیچگونه صلاحیت برای دیوان در هیچ موضوعی در بین نیست؟ و حتی ثبت عرض حال و هر هدفی که داشته باشد آنرا در اثر اعلام نقض باید از صلاحیت دیوان خارج می‌گردد زیرا اثر نقض آنی و مطلق میباشد؟ پاسخ دولت ایران در این خصوص بسیار روشن است. زیرا بهیچوجه نمی‌خواهد چنین اثری برای نقض خود قائل گردد چون پرواضح است که چنانچه برای طرفین ممکن بود در نتیجه اعلامیه خود جریان محاکمه را متوقف سازد قبول صلاحیت اجباری دیگر هیچگونه ارزشی نمیداشت ولی نتیجه مسلم نقض این است که مانعی قطعی برای ایراد تقاضای جدیدی باشد و اگر بطوریکه اینجانب ثابت نمودم در جریان کتبی محاکمه درخواستی مربوط بطرز پرداخت غرامات وجود نداشته است و فقط اعتراضی به ملی کردن و خلع ید شرکت ایران و انگلیس بوده است تقاضای مربوط بغرامت و مقدار پرداختی باید در هر صورت چون بعداً داده شده است رد گردد.

بالاخره آقایان علت نائمی نیز برای قبول این درخواست جدید موجود میباشد هدف این تقاضای جدید، چیست؟ ظاهراً طبق مدلول استنتاجات انگلستان

مقصود تعیین مقدار غرامت پرداختی است. ولی درباره مقدار پرداخت که اختلافی در پیش نیست ما پیشنهادی داده‌ایم که بحدی بذال است که میتوانم اظهار دارم دیوان باشکال میتواند بهتر از آن پیشنهادی بدهد این پیشنهاد بدولت انگلستان و شرکت تابعه آن حق میدهد یکی از دوطرز پرداخت را بمیل خود انتخاب نماید. یابراساس ارزش سهام یکسال قبل از ملی شدن یاطبق طرز اجرای ملی نمودن در انگلستان و فرانسه وچکواسلواکی و مکزیک که مساعدترین نحو برای خلع ید و ملی شدگان باشد بالنتیجه آنچه را که طرز عمل بین المللی مساعد تر برای خلع شدگان دارد. شرکت نفت میتواند انتخاب نموده وپذیرد و بما تحمیل نماید چون پیشنهادی راجع بآن شده و هیچوقت هم مسترد نگردیده است باین طلب جز آنکه مانخواهیم توانست چنین پرداختی نمایم هیچ ایراد دیگری نگرفته‌اند ما حتی این تأمین را بآنها دادیم که میتوانند از بهاء نفتی که انگلستان می‌خرد یا تضمین اینکه برابر مقدار نفتی که می‌خریده‌اند بآنها فروخته شود ۲۵ درصد برداشت نمایند. این ۲۵ درصد ایجاد ذخیره‌ای مینمود که پرداخت غرامات را تضمین میکرد.

آقایان این پیشنهاد نیز رد نشده است ولی در حقیقت بطوریکه در مبادله مکاتبات مربوط به «فورمول هریمن» دیده میشود و ما نیز دیر روز بآن اشاره نمودیم مذاکرات راجع بطرز اجراء شروع شده است و در این موضوع مباحثه شده است که از نفت ایران بچه نحو در آتیه بهره برداری خواهد شد.

آقایان پس من حق دارم بدیوان اظهار دارم البته مسلم است که طرفین باید در اطراف طرز اجرای قانون ملی شدن مباحثه نمایند ولی نمیدانم چگونه دیوان میتواند در حکمی که صادر مینماید این طرز اجرای را تعیین کند. این يك حکم قضائی نبود بلکه قضاتی براساس اقتصادی و فنی خواهد بود و این موضوعی است که باید پامعذرت خواهی بگویم بکلی خارج از اطلاعات آقایان و اینجانب میباشد. آقایان در این خصوص حتی اگر طرفین هم موافق باشند دیوان بین المللی دادگستری باید مانند سلف خود «دیوان دائمی دادگستری» احتیاط به خرج داده و از قبول چنین مأموریتی خودداری

نماید. در محاکمه مربوط به *Maviomnatis* ماوروماتیس دیوان دائمی قبول نکرد تعیین نماید بچه طریق امتیازات او باید مجدداً مورد عمل واقع گردد در صورتیکه لزوم این موضوع را شناخته بود. در موضوع مناطق آزاد Kellog کلگ یکی از قضات جداً تأکید نمود که دیوان طبق اساسنامه خود صلاحیت ندارد در موضوعی نظیر آنچه مطرح گردیده یعنی تعیین طرز عمل بین گمرک دو کشور مستقل اتخاذ تصمیم نماید.

این قضاوت آقایان مورد تأیید و شغف علمای حقوق گردیده است. فاشیری *Fachiri* در ۱۹۳۰ مینویسد «نباید فراموش کرد که دیوان جدید اصولاً محکمه قضائی و قانونی است و برای اموری که طرفین می خواهند در آن سازش بر اساس اصول قضائی برقرار نمایند ساخته شده است دیوان نباید بمباحثات سیاسی بپردازد. منظور اصلی از دیوان این است که محکمه ای که منحصراً جنبه قضائی داشته باشد در دسترس ملل گذارده شود» «آقای سبیر» *Sibert* در کتاب خود که تازه منتشر گردیده و امروزی است در جلد دوم شماره ۱۱۳۵ متن آقای فاشیری را ذکر کرده و راجع بقضیه ماوروماتیس چنین نتیجه می گیرد:

برای آنکه نظرهای باین استحکام بتواند و از گون گرد لازم بود اساسنامه دیوان - دیوان جدید آن را بطور دقیقی قید نماید. اینکه از این امر خودداری نموده است موجب افتخار آنست بلاشک در این اوضاع منزلی که دنیا گرفتار آنست دیوان مایل است این قاعده مقدماتی و ساده احتیاط را مراعات نماید.

آقایان بنابراین در اینجا دلیل سومی نیز موجود میباشد که طبق آن پس از اظهار عدم قبول تقاضای اصلی و تقاضای فرعی باید قویاً اعلام دارید که درخواست جدید مربوط بغرامات را نیز نمیپذیرد.

آقای رئیس اجازه فرمائید يك نکته از گفته های خود را تصحیح نمایم:

عامل دولت ایران بمن تذکر میدهد که اشتباه نموده ام ۲۵ درصد قیمت نفت فروشی بانگلستان نبوده بلکه ۵۰ درصد آن و ۲۵ درصد از کلیه فروش نفت بسایر

دول برای پرداخت غرامت در نظر گرفته شده است .

آقایان اکتون میرسیم بوسیله دوم که از ماده ۲ بند ۷ منشور ملل متحد اقتباس گردیده است . هنگامی که دولت ایران در تلسگراف مورخه ۹ ژوئیه ۱۹۵۱ بآن اشاره نمود و شرط مربوط بمسائل وابسته بصلاحت انحصاری را متذکر گردید دولت انگلستان مختصراً در رادهای درپائین یکی از صفحات تذکاریه خود (صفحه ۲۱ جلد دوم را ده ۸) پاسخ داد که موضوع مهم نبوده است بند ۷ ماده ۲ بطور مسلم شامل همان منظور بوده است که شرط دولت ایران یا شرط دولت انگلستان در ۱۹۳۰ راجع بمسائلی که منحصرأ مربوط بصلاحت انحصاری دول میشده است . این تأیید قابل بحث است و دولت ایران در تذکاریه خود جداً بآن اعتراض نمود و منم در اینجا بآن اعتراض مینمایم . بالنتیجه دولت انگلستان مجبور شد در پاسخ خود استدلال تعجب آورتری بنماید و آن این است که بند ۷ ماده ۲ منشور درباره دیوان قابل اجرا نمیباشد . گمان میکنم مطلقاً باید این ایراد اول را مورد مطالعه قرار داد آیا ماده ۲ بند ۷ درصلاحت دیوان هست یا نیست ؟ آقایان من تصور میکنم اگرچه متن آن در خاطر همه هست ولی بهتر است که آن را یکبار قرائت نمائیم اما هریک از کلمات آن را باید سنجید «هیچیک از مقررات این منشور بملل متحد اجازه نمیدهد در اموری که اصولاً مربوط بصلاحت ملی کشوری است دخالت کند و اعضاء را مجبور نمینماید که این نوع اختلافات را بطریق تصفیه طبق مفاد این منشور مراجعه نمایند . در هر حال این اصل لطمه ای باجرای اقدامات اجباری که در فصل ۷ پیش بینی شده وارد نمیآورد » تذکاریه انگلستان و جواب آن بمنظور آنکه ماده ۲ بند ۷ را از قضاوت آقایان دور کند متوسل باستدلالات متعددی شده که من ارزش آنها را نامسای میدانم . دلیل اول آن این است بند ۷ ماده ۲ خ ۲ مربوط بملل متحد است و تذکاریه عیناً اظهار میدارد . دیوان ملل متحد نسبت به هیچیک از مقررات این منشور بملل متحد اجازه نمیدهد البته ملل متحد مجموع تعداد زیادی از دول است ولی این جامعه ملل جز بوسیله یکی از تشکیلات خود نمیتواند در قضایا دخالت نماید . اگر بند ۷ ماده ۲ شامل تشکیلات

ملل متحد نمیشود یا چنانچه ملل متحد را منع نموده ولی اجازه دخالت به تشکیلات آن میدهد من عقیده دارم که این قرار هیچگونه معنی ندارد. پیشنهاد دولت انگلیس بخصوص از این نظر غریب است که دولت انگلستان اذعان دارد که قسمت آخر آن مربوط بشورای امنیت است و باتکاه پاره استدلال مینماید. قسمت اخیر چنین است « این اصل لطمه‌ای باجبرای اقدامات اجباری که در فصل ۷ پیش بینی شده وارد نمیآورد ». اقدامات اجباری اقداماتی است از طرف شورای امنیت و شورای امنیت هم یکی از آن تشکیلات است. دولت انگلستان می‌گوید: در مقررات عمومی از ملل متحد مقصود شورای امنیت است. پس باید چنین نوشت. هیچیک از مقررات این منشور بشورای امنیت اجازه نمیدهد دخالت نماید. ولی متن کلی است و می‌گوید بملل متحد اجازه نمیدهد دخالت نماید. بچه‌حق دولت انگلستان ملل متحد را منحصر بشورای امنیت مینماید: آقایان من تصور میکنم که این دلیل اول را بسبب آنکه واقعاً جدی نیست باید طرد نمود.

اقتدار

چون استحضار و مطالعه قارئین محترم مجله نسبت بلوایح مصوبه جناب آقای دکتر مصدق (بعد از انتشار رسمی) ضرورت بیشتری داشت. متأسفیم که با درج آن طبع تمام گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه در این شماره میسر نگردید و ناچار بقیه این قسمت در شماره بعد انتشار خواهد یافت.